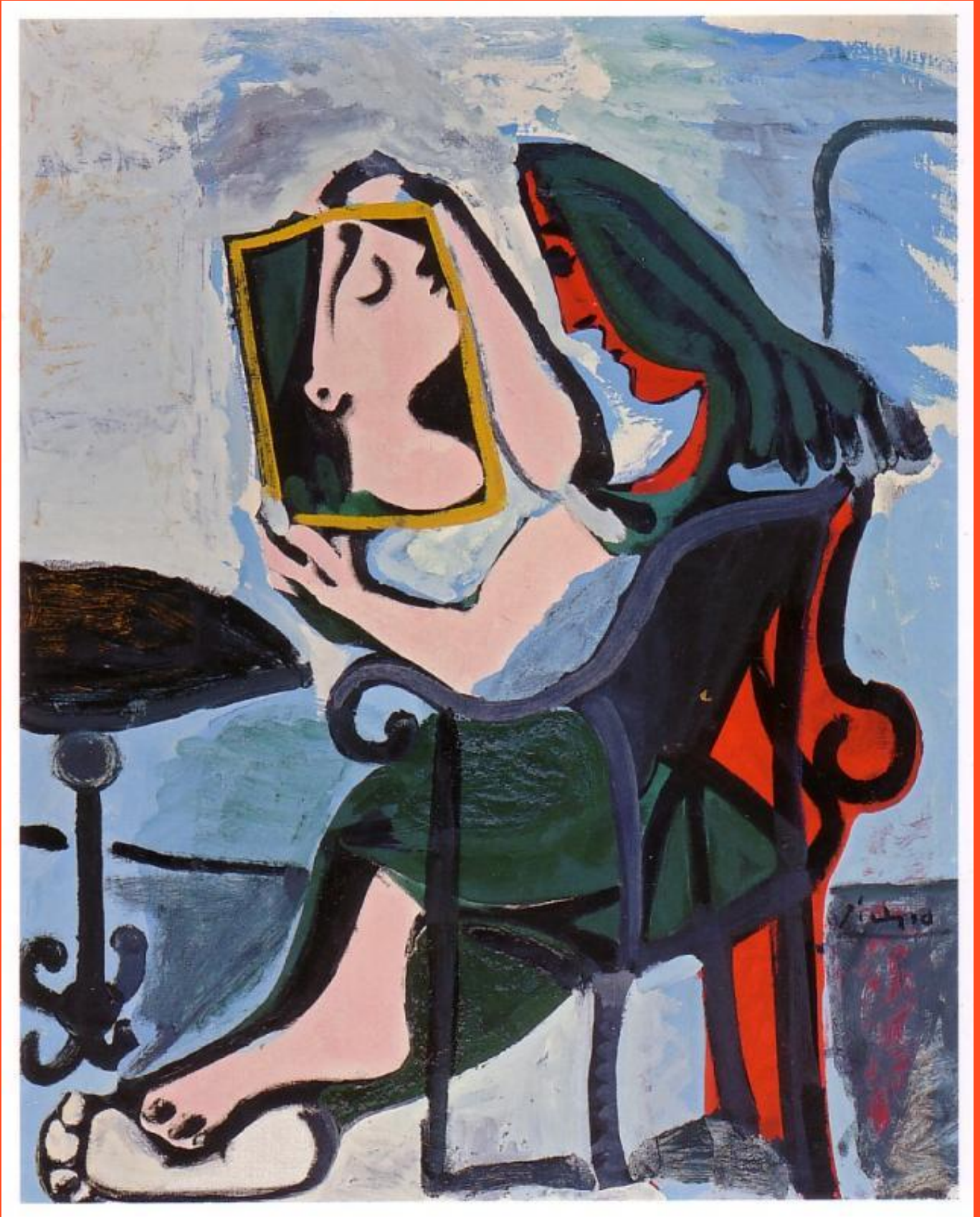


شناخت خود...



گزیده ای از "پیامبر" ، جبران خلیل جبران
مترجم : فروغ طاعتی

تصویر: Pablo Picasso

شناخت خود...

و سپس مردی زبان به سخن گشود و گفت :

از شناخت "خویشتن" با ما بگو...

و حکیم پاسخ داد :

قلبتان در سکوت، آگاه به راز شبها و روزهاست،

ولی گوشهایتان در انتظار بازتاب دانش قلب شماست...

شما مایلید که با کلام آگاه شوید به آنچه که در اندیشه بدان واقفید،

شما مایلید که انگشتانتان پیکر عریان رویاهایتان را لمس کنند،

و چه خوب است که اینچنین می خواهید...

سر چشمه پنهان "جان" تان باید جهیده و فوران زده و زمزمه کنان به

سوی دریا روان گردد،

و گنجینه نهفته در اعماق بی کران وجودتان، مایل به فاش گشتن در چشم

شماست...

باشد که ترازویی برای سنجش این گنج پنهان در میان نبوده و با میله و

چوب، در پی آگاهی به ژرفای این دانش نباشید،

چرا که "خویشتن" دریائی ست بدون مرز و مقیاس...

هرگز نگوئید که به **"حقیقت"** رسیده ام ، بلکه به **"حقیقتی"** دست یافته ام ،

نگوئید که باریکه راه مسیر **"جان"** را کشف کرده ام، بلکه **"جان"** را در حال به سختی پیمودن کوره راه وجودم ملاقات نموده ام، چرا که **"جان"** به تدریج در حرکت و پیشروی در همهٔ کوچه پس کوچه ها ست...

او نه به شکل ساقه های نی رشد می کند و نه در مسیر مشخصی حرکت، **"جان"** فقط خود را به سان نیلوفری می گشاید، نیلوفری با گلبرگهای بیشمار...

گزیده ای از **"پیامبر"** ، جبران خلیل جبران

مترجم : فروغ طاعتی

تصویر: **Pablo Picasso**